

ادعای عجیب متهم به سرقت گوشی تلفن همراه

از عشقم دفاع کردم!

اعتیاد دارد. این را نه تنها از روی موادی که داخل جیبش پیدا شده و اظهارات خودش، بلکه از پوست به استخوان چسبیده و دندان‌های سیاهش می‌توان به خوبی فهمید. به اتهام زورگیری بازداشت شده و گوشی تلفن شاکی را هم سرقت کرده اما خودش ادعای دیگری دارد. می‌گوید روحش از سرقت بی‌خبر است و به خاطر دفاع از ناموسش دست به کار شده است. در ادامه گفت‌وگوی جام جم با این سارق را می‌خوانید.



می‌خواستم بروم کمپ ترك اعتیاد و بعد از ترك به خواستگاری رسمی ماندانا بروم و او را عقد کرده و به همه معرفی کنم. اما نشد، نه این‌که نخواهم، اما چون ماندانا هم مواد مصرف می‌کند زمان ترك به امروز و فردا افتاد و دو ماهی طول کشید



عکس تزئینی است



قرار بود ترك كنم. می‌خواستم بروم کمپ ترك اعتیاد و بعد از ترك به خواستگاری رسمی ماندانا بروم و او را عقد کرده و به همه معرفی کنم. من عاشق ماندانا هستم و او را دوست دارم، اما نشد، نه این‌که نخواهم، اما چون ماندانا هم مواد مصرف می‌کند زمان ترك به امروز و فردا افتاد و دو ماهی طول کشید.

شغلت چیست؟

يك معتاد چه شغلی می‌تواند داشته باشد؟ هر روز کاری انجام می‌دادم. يك روز تعمیرکار خودرو، يك روز کارگر ساختمان و... خلاصه که هر روز يك کاری انجام می‌دادم. گاهی اوقات هم سراغ سطل آشغال‌ها می‌رفتم و چیزهای با ارزش و قابل خریدی را از داخل این سطل‌های زباله جمع کرده و می‌فروختم. خلاصه که روزی‌ام درمی‌آمد.

با ماندانا چطور آشنا شدی؟

در پارک و در يك بساط شبانه. او هم بساطی‌ام بود و به خودم که آمدم دیدم يك دل نه صد دل عاشق او شده‌ام. اما واقعا به‌خاطر علاقه‌ای که به او دارم مواد را ترك می‌کنم.

دقیقا. هیچ گناهی مرتکب نشدم. تازه آنها مزاحم همسرم بودند.

چرا از توشکایت کردند؟

نمی‌دانم. شاید خواستند پولی از من بگیرند. به هر حال درست است که وضع مالی خوبی ندارم ولی ظاهراً طوری است که بچه پولدار به نظر می‌رسد و خواستند از این راه پولی به دست آورند. شاید هم این کارها به‌خاطر ماندانا است.

سابقه داری؟

بله. سه سابقه کیفری دارم. نه این‌که فکر کنید اهل کار خلاف هستم. سابقه هایم مصرف مواد مخدر بود. هربار پلیس به من شك می‌کرد و مرا می‌گرفت. خب يك معتاد همیشه داخل جیبش کمی مواد پیدا می‌شود. مرا هم به خاطر همین مواد و اعتیادی که داشتم بازداشت می‌کردند.

آخرین بار چه زمانی از زندان آزاد شدی؟

دو ماه قبل.

چرا ترك نکردی؟

چرا بازداشت شده‌ای؟

می‌گویند سرقت کرده‌ام، اما واقعیت چیز دیگری است.

واقعیت چیست؟

۷ صبح بود که رفتم شارژ خریدم و به پارک برگشتم. چون اعتیاد دارم خوابم نمی‌برد و صبح‌های زود از خواب بیدار می‌شوم.

پارک رفته بودی مواد مصرف کنی؟

نه. همسر موقت در پارک بود. نزدیک که شدم دیدم چند مرد مزاحمش شدند و به او متلک می‌اندازند. من هم جلو رفتم و با آنها درگیر شدم. سه نفر بودند و شروع کردند به فحاشی و حرف‌های نامربوط به من زدن. با آنها درگیر شدم و می‌خواستند من و ماندانا را به داخل ساختمان نیمه ساز ببرند. اما سر و صدا کردیم و ما را رها کردند. حالا از من شکایت کرده اند که گوشی تلفن همراهشان را سرقت کرده‌ام. اگر راست می‌گفتند چرا همان موقع از من شکایت نکردند و تازه یادشان افتاده که ببینند و به اتهام سرقت و زورگیری از من شکایت کنند.

با این حساب یعنی بی‌گناه بازداشت شدی؟

داروهایی که اعتیاد آورند

ادامه از صفحه اول

همچنین می‌توان به داروی «ریتالین» اشاره کرد. این دارو در درمان بیش فعالی و کم توجهی کودکان کاربرد دارد، اما برخی دانشجویان یا افرادی که می‌خواهند مدتی تمرکز بیشتری داشته باشند و شب را تا صبح نخوابند، این دارو را مورد سوء مصرف قرار می‌دهند، آنان نمی‌دانند اعتیاد به ریتالین که یک داروی محرک است، در نهایت افسردگی، فراموشی و افت شدید تمرکز را به همراه خواهد داشت. باید به این نکته توجه کرد که خانواده‌ها به شب‌زنده داری‌های فرزندان خود توجه بیشتری داشته باشند و در مورد خطر داروها به آنها هشدار دهند و از مصرف

خودسرانه داروی فرزندان خود غافل نشوند و فکر نکنند چون قرص از داروخانه تهیه می‌شود، بی‌ضرر است. معتادان زیادی وجود دارند که اعتیاد خود را با این قرص‌ها آغاز کرده‌اند. البته گاهی درمان‌گران نیز از برخی از این داروها در درمان بیماری‌ها بهره می‌گیرند، بنابراین باید بدانیم که تنها مصرف خودسرانه آنهاست که عوارض جبران‌ناپذیری به جامی گذارد. در پایان به این نکته می‌توان اشاره کرد که بهترین سن برای آغاز گفت‌وگو با فرزندان در مورد خطر داروها، دوران ابتدایی است و یادآوری می‌شود والدین باید الگوی مناسبی برای فرزندان‌شان باشند و با کوچک‌ترین مشکل به داروی مسکن و آرام‌بخش، پناه نبرند.



عکس هفته

آتش سوزی مهیب در کوره

ذوب شیشه یک کارخانه

تولیدی در غرب تهران

عجیب‌ترین حادثه در تهران

در یکی از عجیب‌ترین حوادث تهران بزرگ، دزدان جوانمرد پس از آنکه با اتومبیل گوینده معروف رازیر گرفته و مجروح کردند وی را به نزد پزشک بردند و بعد از معاینه و معالجه او را به‌خانه رسانیدند اما صبح معلوم شد که دزدان جوانمرد پول‌هایش را زده‌اند و در تمام مدتی که بسیار مهربان‌شان به‌شانه این گوینده می‌رفتند سنگینی پول‌های کیف این گوینده خوش‌صدرا هم در جیب خود احساس می‌کردند.

این گوینده با تأیید موضوع گفت: نمیدانم چه بگویم، از آنها تشکر کنم که مرا در خیابان‌ها نراندند یا از آنها گله‌کنم که چرا کیف پولم را خالی کردند. جشن تولد یکی از پسرانم بود و چون همسرم کمی کسالت داشت در خانه ماند و خودم به تنهایی به خانه پسریم که در نیروی هوایی است رفتم. ساعت یک بعد از نیمه شب بود که تصمیم گرفتم بخانه برگردم، چون آنشب اتومبیل نداشتم پسرم اصرار کرد مرا برساند ولی من قبول نکردم و گفتم این موقع شب دیگر تاکسی پیدا میشود.

در سر خیابان هنگام عبور از خیابان فرعی به اصلی ناگهان بایک اتومبیل تصادف کردم و به زمین خوردم، وقتی بهوش آمدم دیدم دکتر دارد مرا معاینه می‌کند. بعد از معاینه دکتر دو جوان که ظاهر اسرنشین اتومبیلی بودند که با من تصادف کرده بود، از من معذرت خواستند و گفتند که تقصیر ما نبود ولی ما وظیفه خود میدانستیم که بعد از حادثه تنهاتر نگذاریم و شما را پیش دکتر بیاوریم و الان در اختیار شما هستیم که اگر شکایتی از ما دارید به کلانتری برویم. من از این جوانمردی آنها خیلی خوشحال شدم و گفتم هیچ شکایتی از شما ندارم و امیدوارم بقیه هم از شما یاد بگیرند. آنها هم تشکرکنان مرا به‌خانه رساندند و تحویل همسر دادند و جریان را برای او هم تعریف کردند. همسر هم از رفتار بسیار مودبانه و عمل جوانمردانه‌شان خیلی تشکر کرد. ولی صبح همانشب وقتی کیفم را باز کردم دیدم که شش هزار تومان و گردنبندی که همسر به خاطر تولدم هدیه داده بود، توسط این دو جوان نیکوکار بسرقت رفته است.

